

## دولت توسعه‌گرا و چالش‌های توسعه اقتصادی در ایران (۱۳۵۷ - ۱۳۹۸)

کامران ربیعی<sup>۱</sup>

(دریافت: ۱۳/۱/۱۳۹۹ پذیرش: ۳۱/۳/۱۳۹۹)

### چکیده

نوشتار حاضر وضعیت دولت توسعه‌گرا در ایران و نقش آن را در پیشبرد توسعه اقتصادی مطالعه می‌کند. پرسش اساسی پژوهش حاضر آن است که چرا در ایران پس از انقلاب «دولت توسعه‌گرا»ی کارآمدی نتوانسته شکل بگیرد تا توسعه اقتصادی کشور را با موفقیت به پیش برد؟ برای پاسخ دادن به پرسش تحقیق، دستگاه نظری آدریان لفت ویچ درخصوص دولت توسعه‌گرا مبنای مطالعه قرار گرفت و از نظریه داگلاس نورث و همکاران درخصوص انواع نظم‌های اجتماعی نیز استفاده شد. پژوهش حاضر بر اساس روش تفسیر تاریخی و تکنیک تحلیل روایتی انجام شده است. واحد تحلیل پژوهش حاضر «دولت ملی» است و رویدادها و شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در نسبت با آن انتخاب و بر اساس تسلسل زمانی به‌منزله بستر پیشبرد توسعه اقتصادی تحلیل می‌شوند. بر اساس نتایج تحقیق، ضعف‌های ساختاری و نهادی دولت در کنار شرایط و تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی سبب می‌شود با وجود کارآمدی دولت در دوره هاشمی و اوایل دوره خاتمی، کشور وارد تنش‌های داخلی و خارجی شود و در نهایت، گفتمان «امنیت» جایگزین گفتمان «توسعه» شود. در چنین شرایطی اولویت‌های کشور و سازماندهی نهادی آن دیگر توسعه‌ای نبوده و روند توسعه اقتصادی کشور دچار وقفه و حتی عقب‌گرد می‌شود.

**واژه‌های کلیدی:** دولت توسعه‌گرا، توسعه اقتصادی، وفاق نخبگان، حاکمیت قانون،

نهادگرایی.

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.

## مقدمه

فهم موانع توسعه ایران، یکی از دغدغه‌های بسیاری از نخبگان دانشگاهی و برنامه‌ریزان کشور بوده و هست. در این بین، فرهنگ و نظام شخصیتی ایرانیان (سریع‌القلم، ۱۳۸۶؛ حاجی هاشمی، ۱۳۸۷؛ آل یاسین، ۱۳۹۲)، ساخت سرمایه‌دارانه اقتصاد ایران (رئیس دانا، ۱۳۸۱)، غلبه ایدئولوژی چپ (غنی‌نژاد، ۱۳۹۵) و یا ایدئولوژی بازار در میان برنامه‌ریزان و نخبگان (مؤمنی، ۱۳۹۴) و ناکارآمدی نهادهای موجود از جمله موانع توسعه کشور طرح شده است. گاهی نیز پژوهشگران و صاحب‌نظران با ارائه مجموعه فراوانی از علل و عوامل بدون قرار دادن آن‌ها در یک چارچوب نظری و تحلیلی منسجم، به تبیین علل توسعه‌نیافتگی کشور پرداخته‌اند (برای نمونه: عظیمی، ۱۳۹۳). دیدگاه‌های یادشده به ساختار و نقش دولت توجه کافی نشان نمی‌دهند و شرایطی را که دولت در آن می‌تواند به دولتی توسعه‌گرا تبدیل شود و جامعه را سازماندهی و منابع را تجهیز نماید در چارچوب نظری منسجمی قرار نمی‌دهد. توسعه فرایندی خودبه‌خودی نیست و نیازمند برنامه‌ریزی و وجود قدرتی متمرکز برای پیشبرد برنامه‌هاست و این قدرت متمرکز چیزی جز «دولت» یا همان state نمی‌تواند باشد.

طی دهه‌های اخیر، به‌ویژه برای کشورهای موسوم به «در حال توسعه»، صاحب‌نظران توجه ویژه‌ای به نقش دولت در پیشبرد توسعه این کشورها از خود نشان داده‌اند (Kohli, 2014) و از همین رو، مفهوم «دولت توسعه‌گرا» به یکی از مفاهیم مهم ادبیات توسعه مبدل شده است (Woo-Cumings, 2019). لغت ویچ دولت توسعه‌گرا را دولتی می‌داند که در توسعه اقتصادی و اجتماعی عملکرد موفق داشته است. این موفقیت نشان‌دهنده آن است که چگونه اهداف سیاسی و ساختارهای نهادی (به‌ویژه بوروکراسی آن‌ها) جهت‌گیری توسعه‌ای داشته و در عین حال، اهداف توسعه‌ای آن‌ها مبتنی بر یک جهت‌گیری سیاسی مشخصی است (Leftwich, 2011b: 395). دست‌کم به‌نظر می‌رسد دولت در ایران طی دهه‌های اخیر در حوزه توسعه اقتصادی و افزایش رفاه عمومی عملکرد چندان موفق نداشته است.

فرشاد مؤمنی (۱۳۹۶) افزایش نسبت مستأجران شهری از ۷ درصد به بیش از ۳۳ درصد طی سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۹۵ و نیز عبور کردن تعداد حاشیه‌نشینان شهری از مرز

دولت توسعه‌گرا و چالش‌های توسعه اقتصادی در ایران... کامران ربیعی

۲۰ میلیون نفر را نشانه شکست برنامه‌های توسعه و به‌ویژه برنامه تعدیل ساختاری دولت‌های پیشین می‌داند. وی کاهش ۶۷ درصدی سرانه مصرف گوشت خانوارها در دوره ۱۳۶۷ تا ۱۳۹۳ را نشان دیگری از شکست برنامه‌های دولت در ایران می‌داند. علاوه بر داده‌های مؤمنی می‌توان به ناکامی دولت در تحقق سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور و نزولی بودن رتبه ایران در بسیاری از شاخص‌های توسعه در منطقه اشاره کرد (سازمان برنامه و بودجه کشور، ۱۳۹۵). همچنین، در سال ۱۳۹۸ عملکرد ضعیف دولت و ناکارآمدی آن در رویارویی با بلایای طبیعی، نحوه افزایش قیمت بنزین در آبان‌ماه و نیز سستی و کاستی‌های جدی دولت در رویارویی با گسترش ویروس کرونا در کشور را باید به موارد یادشده افزود.

در ارتباط با دولت توسعه‌گرا در ایران جمشیدی‌ها و تیموری (۱۳۹۶) و دلفروز (۱۳۹۷) به موضوع دولت توسعه‌گرا در ایران بعد از انقلاب پرداخته‌اند. در ارتباط با پژوهش جمشیدی‌ها و تیموری گفتنی است که با توجه به بازه زمانی طولانی در نظر گرفته‌شده شواهد تجربی آمده ناکافی بوده و برخی از نتیجه‌گیری‌های انجام‌شده برای دولت توسعه‌گرا در ایران پس از دوره جنگ هشت‌ساله دقیق و پذیرفتنی نیست. پژوهش دلفروز از حیث نظری نزدیک‌ترین پژوهش به مطالعه حاضر است، با این تفاوت که در پژوهش حاضر تمرکز تنها بر روی ایران بعد از انقلاب است و از متغیرهای داخلی و بین‌المللی بیشتر و متنوع‌تری را بحث می‌کند. هدف اصلی پژوهش حاضر، فهم علل ناکامی ایران در پیشبرد روندهای توسعه در چارچوب نظریه دولت توسعه‌گرای آدریان لفت ویچ است. پرسش اساسی پژوهش حاضر آن است که چرا در ایران پس از انقلاب «دولت توسعه‌گرا»ی کارآمدی شکل نگرفته است که بتواند در پیشبرد توسعه کشور موفق باشد؟

در پژوهش حاضر «دولت» معادل State یا همان کلیت نظام سیاسی با همه ترتیبات نهادی و حاکمیتی آن است. در مواردی که بر اساس عرف موجود در ایران منظور از دولت کابینه و دستگاه اجرایی کشور یا همان Government بوده اصطلاح دولت در کنار نام رئیس‌جمهور وقت آمده است.

### ادبیات تجربی و نظری

طی دهه‌های گذشته اهمیت «سیاست» در توسعه مورد تأکید بسیاری از صاحب‌نظران و نهادهای بین‌المللی بوده است ( Evans, 1995; Leftwich, 2011: 111; World Bank, 2001: 7; World Bank, 2001: 263; 2005). سازمان ملل نیز در گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۲ گزارش خود را با تأکید بر «سیاست» در نیل به توسعه اقتصادی و اهمیت بنا و تعمیق حکمرانی دموکراتیک در تمام سطوح جامعه آغاز می‌کند ( United Nations Development Programme, 2002: V). اهمیت سیاست در توسعه نه تنها از حیث قدرت تجهیز منابع برای اهداف ملی مهم است؛ بلکه از این جهت اهمیت می‌یابد که منازعات موجود در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند بخش بزرگی از منابع مالی جامعه را به سمت تأمین هزینه‌های نظامی، خشونت‌ورزی و رقابت‌های بی‌نتیجه سوق دهد و از توان کلی هر کشور برای نیل به توسعه پایدار بکاهد ( ibid, 2002: V; Institute for Economics & Peace, 2019: 6, 44).

در ادبیات توسعه ملاحظه می‌شود که نقطه تأکید بسیاری از نظریه‌های توسعه به سمت فهم ساخت، نقش و عملکرد دولت در شکل دادن به فرایندهای اجتماعی و پیشبرد توسعه تغییر کرده است. از همین رو، نهادگرایی و نونهادگرایی به‌مرور در ادبیات توسعه اهمیت بیشتری یافته و دولت و سیاست را محور اصلی بحث خود در خصوص شرایط نیل به توسعه قرار داده است ( Rakner & Randall, 2017: 5; Evans, 2004; Evans et al., 1985). چالمرز جانسون (۱۹۸۵) در کتاب خود که مربوط به نقش دولت در توسعه ژاپن بود، با ساختن یک نمونه آرمانی و بری از یک دولت مداخله‌گر، نخستین تلاش‌ها را برای صورت‌بندی آنچه امروزه «دولت توسعه‌گرا» نامیده می‌شود به انجام رساند. این دولت با وجود اینکه اقتصاد برنامه‌ریزی شده و بوروکراسی متمرکز دارد؛ اما سوسیالیستی نیست و البته، از طرفی دیگر، کاملاً مبتنی بر بازار آزاد نیز نمی‌باشد ( Woo-Cumings, 2019: 1 - 2).

اهمیت نقش دولت در توسعه و سامان دادن به اقتصاد تا بدان اندازه است که حتی نهادهایی مانند بانک جهانی در دهه ۱۹۸۰ متأثر از سیاست‌های نئولیبرال، طرح تقویت دولت کارآمد به‌منظور تقویت بخش خصوصی را پیشنهاد داد تا از این طریق بتوان

دولت توسعه‌گرا و چالش‌های توسعه اقتصادی در ایران... کامران ربیعی

فرایند توسعه را به‌پیش برد و با نیل به رونق و رشد اقتصادی فضای کسب و کار را بهبود بخشید و به تبع آن، به کاهش سطح فقر دست یازید (World Bank, 1992: ۱۱۲)

از نظر مک لین حتی در جوامع بازارمحور که عملکرد اقتصادی آن مبتنی بر رقابت‌پذیری اقتصادی است، درنهایت، این دولت است که می‌تواند و می‌باید در سامان دادن به فضای کسب و کار مداخله کند و محیطی مناسب برای اصلاحات ساختاری و نهادی فراهم سازد (MacLean, 1987: 6). ایوانس (۱۹۹۵) با نقد دیدگاه‌هایی که مخالف مداخله دولت در اقتصاد هستند، بر این نکته اصرار می‌ورزد که نقش دولت از کشوری به کشور دیگر فرق می‌کند. در برخی کشورها دولت‌ها توانسته‌اند بر تناقضات و منازعات داخلی فائق آیند و در رویارویی با نیروهای بین‌المللی و اقتصاد جهانی عملکرد بهتری داشته باشند. ایوانس از برزیل به‌منزله نمونه موفقیت دولت در انتقال دادن جامعه به سمت توسعه صنعتی یاد می‌کند.

رندال نظریه‌هایی را که در ارتباط با کشورهای در حال توسعه، «سیاست» را در کانون تحلیل خود قرار می‌دهند به سه دسته تقسیم می‌کند: نظریه سیاست مدرنیزاسیون<sup>۱</sup>، نظریه‌های الهام‌گرفته از مارکسیسم به‌ویژه نظریه وابستگی<sup>۲</sup> و نظریه جهانی شدن<sup>۳</sup> (Randall, 2017: 14). همچنین، رندال نظریه‌های مدرنیزاسیون را نیز در سه گروه طبقه‌بندی می‌کند. نخست، نظریه‌های توسعه سیاسی<sup>۴</sup> که درکی جهان‌شمول از فرایند توسعه دارند و به دولت‌سازی (تأکید اصلی بر ساختارهای دولت) و ملت‌سازی (تأکید اصلی بر ادغام فرهنگی) توجه می‌کنند (ibid: 15). دوم، مدرنیزاسیون تجدیدنظرطلب<sup>۵</sup> که ساده‌انگاری رویکرد توسعه سیاسی از مفاهیمی همچون سنت، مدرنیته و روابط متقابل میان پارامترها و متغیرهای توسعه را نقد می‌کند (ibid: 16). سوم، رویکرد سیاست نظم<sup>۶</sup> که مفروضات غیرواقع‌گرایانه و خوش‌باورانه رویکرد توسعه سیاسی را نقد می‌کند (ibid: 17).

هانتینگتون (۱۳۸۲: ۵۸ - ۵۹، ۶۶) از افراد شاخص رهیافت سیاست نظم است که قویاً رابطه مستقیم میان مدرنیزاسیون و رشد اقتصادی با دموکراتیزاسیون و ثبات سیاسی را نقد می‌کند. به باور وی کشورهای در حال توسعه بیش از آنکه نیازمند توزیع

قدرت‌اند به تمرکز قدرت نیاز دارند تا برای ایجاد زیرساخت‌های لازم بتوانند منابعشان را تجهیز سازند و تغییر اجتماعی و روندهای اقتصادی را کنترل و مدیریت کنند (همان، ۱۳۷۹: ۴۷). از نظر هانتینگتون، برای اینکه دولتی بتواند روند مدرنیزاسیون را به پیش برد می‌بایست سیاستی پیشه کند که بر اساس آن اصلاح اجتماعی و اقتصادی ممکن شود. چنین سیاستی، با عقلانی کردن ساختارهای اقتدار و پی‌ریزی سازمان‌های کارکردی خاص، نیروهای اجتماعی رشدیافته بر اثر روندهای مدرنیزاسیون را به درون نظام سیاسی جذب می‌کند و درآمد و منابع مادی و نمادین را به‌صورت عادلانه‌تری توزیع می‌نماید (همان، ۱۳۸۲: ۲۰۵ - ۲۰۶).

همگی سه رهیافت اصلی مرتبط با سیاست توسعه مورد اشاره رندال، در پیشبرد فرایند توسعه نقشی محوری به دولت می‌دهند، منتها در فهم ماهیت دولت و نحوه مداخله دولت در فرایند توسعه با هم متفاوت‌اند. اگر نظریه‌های دولت‌گرای مارکسیستی از قبیل نظریه وابستگی بر لزوم استقلال دولت ملی از سایر دولت‌ها و برداشتن حساسیت و آگاهی نسبت به موقعیت پیرامونی در نظام جهانی تأکید می‌کند، نظریه‌های جهانی شدن به دنبال تعامل و ادغام بیشتر در نظام جهانی است.

در صورتی که بخواهیم دسته‌بندی رندال از نظریه‌های توسعه با محوریت سیاست و دولت را مبنای کار قرار دهیم آن وقت نهادگرایان و نونهادگرایان را می‌توان در دسته رویکرد «سیاست نظم» طبقه‌بندی کرد. آدریان لفت و بیچ با تأکیدش بر دولت توسعه‌گرا به‌مثابه کارگزار اصلی توسعه در زمره نهادگرایان و صاحب‌نظران رویکرد سیاست نظم قرار می‌گیرد. نظریه وی مبنای پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد. از نظر لفت و بیچ تنها شکل خاصی از دولت است که می‌تواند نیروی لازم برای نیل کشورهای در حال توسعه به یک توسعه پایدار و باثبات را فراهم آورد. وی چنین دولتی را «دولت توسعه-گرا» می‌نامد (Leftwich 1995: 401).

لفت و بیچ بیان می‌کند که بسیاری از کشورهای در حال توسعه مستعمرات سابق دولت‌های توسعه‌یافته کنونی بوده‌اند. دولت‌های استعماری برای چنین کشورهایی خواهان شکل‌گیری و تأسیس نهادهایی توسعه‌ای نبوده‌اند؛ بلکه تداوم دسترسی به مواد خام و ثروت این کشورها هدف اصلی آن‌ها بوده است. از همین رو، دولت‌های

دولت توسعه‌گرا و چالش‌های توسعه اقتصادی در ایران... کامران ربیعی

استعماری بر روی دولت‌سازی و روندهای سیاسی این مستعمره‌های سابق اثر گذارده و در بسیاری موارد سبب ناکارآمدی دولت‌های تازه استقلال‌یافته و تداوم وابستگی این کشورها شده‌اند (Leftwich, 2011: 230). کشورهای در حال توسعه با وجودی که ظاهراً دارای استقلال سیاسی هستند؛ ولی وابستگی بسیاری به نهادهای مالی بین‌المللی دارند که عملاً هنوز منافع دولت‌های استعماری را دنبال می‌کنند و وابستگی را بسیار پنهان‌تر از گذشته تداوم می‌بخشند و نابرابری میان مرکز و پیرامون را بازتولید می‌کنند (استگلینتز، ۱۳۸۷). لغت ویچ به‌مانند فریتز و منوکال ایده دولت توسعه‌گرا را مقابل ایده «حکمرانی خوب» طرح‌شده از سوی نهادهایی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی می‌بیند؛ زیرا بر این باور است که دولت توسعه‌گرا در کشورهای در حال توسعه لزوماً یک دولت دموکراتیک نیست و آنچه اهمیت دارد آن است که بتواند رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی را بر اساس اهداف و منافع ملی تعریف کند و در یک فرایند باثبات آن را به‌پیش برد (Leftwich, 2005: 124; Fritz & Menocal, 2007: ۵۳۱). به نظر لغت ویچ در ایده حکمرانی خوب، بیشتر به نیروهای بازار و اصلاحات نئولیبرالی توجه می‌شود که عموماً در کشورهای در حال توسعه به شکست دولت منتهی شده و چیزی که این کشورها نیاز دارند دولتی قوی و مقتدر است که بتواند نیروهای بازار را در جهت منافع ملی هم‌بسته کند (Leftwich, 2005: 4; ibid: 2011: ۲۳۷). از این منظر، لغت ویچ برای فهم عملکرد یک کشور در حوزه توسعه، «سیاست» را در کانون توجه و تحلیل خود قرار می‌دهد و به «سیاست توسعه» می‌پردازد.

لغت ویچ با مرور مباحث کسانی که درخصوص دولت توسعه‌گرا و اهمیت دولت در فرایند توسعه اقتصادی نظریه‌پردازی کرده‌اند، درنهایت، به یک مدل از دولت توسعه‌گرا می‌رسد. وی شش مؤلفه مهم دولت توسعه‌گرا را چنین برمی‌شمارد: ۱. نخبگان توسعه مصمم، ۲. استقلال نسبی دولت، ۳. بوروکراسی اقتصادی قوی، رقابتی و نفوذناپذیر، ۴. جامعه مدنی ضعیف و مطیع و رام، ۵. مدیریت کارا و مؤثر منافع اقتصادی غیردولتی و ۶. ترکیبی از قدرت سرکوب، مشروعیت و کارآمدی (ibid: ۴۰۵: ۱۹۹۵). چنین دولتی معمولاً دارای یک ایدئولوژی ملی‌گرا بوده، درگیر رقابت منطقه‌ای یا رویارویی با یک تهدید خارجی و معمولاً خواهان هم‌سویی با غرب است

(ibid: 401). لفت ویچ در مطالعات خود به نتیجه می‌رسد که در هر یک از دولت‌های توسعه‌گرای شرق و جنوب شرق آسیا از قبیل مالزی و تایلند و اندونزی و یا حتی بیرون از آسیا همچون بوتسوانا و حتی فنلاند می‌توان یک سری مؤلفه‌های مشترک را میان آنان شناسایی کرد: وجود تهدید خارجی، انسجام ائتلاف نخبگان داخلی<sup>۷</sup>، تمرکز قدرت و تداوم سیاست‌ها، وجود نهادهایی با جهت‌گیری توسعه‌ای<sup>۸</sup> (ibid: 2011b: ۳۹۷ - ۳۹۵).

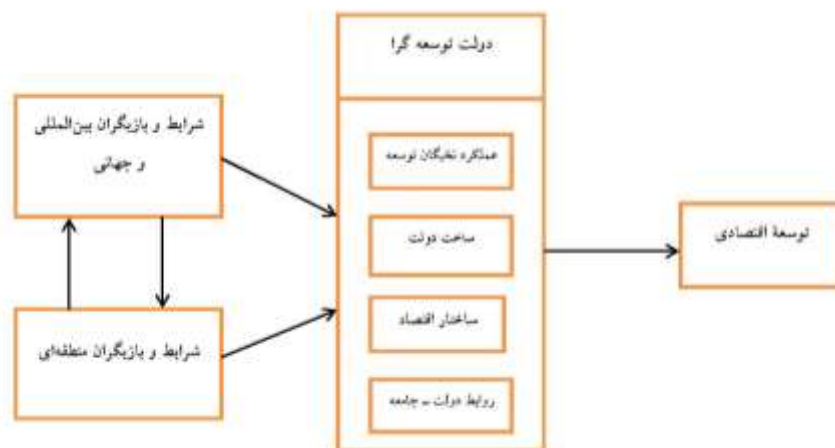
اگر لفت ویچ را نهادگرایی بدانیم که از منظر سیاسی به دولت توسعه‌گرا می‌پردازد. داگلاس نورث و همکارانش را می‌توان نهادگرایانی در نظر گرفت که از منظر اقتصادی به دولت توسعه‌گرا می‌پردازند و عملاً به شیوه‌ای دیگر مسئله را صورت‌بندی می‌کنند. از نظر داگلاس نورث و همکاران لازمه توسعه اقتصادی بهبود عملکرد نهادهاست. از نظر آنان مسئله اصلی بر سر نحوه رویارویی جوامع با خشونت به دلیل شیوه تقسیم ثروت و منابع طبیعی جامعه است و تا خشونت مهار نشود توسعه رخ نمی‌دهد. به نظر نورث و همکاران شکل ویژه‌ای از ترتیبات اجتماعی طبقه حاکم می‌تواند به توسعه اقتصادی منجر شود (نورث و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵ - ۱۶). به باور نورث و همکاران فرایند توسعه را می‌توان فرایند خلق رانت برای ایجاد نوعی مصالحه و نظام توزیع منافع یا همان ایجاد نظام دسترسی محدود به سوی پدید آوردن یک نظام دسترسی باز و افزایش رقابت‌پذیری و ایجاد نهادهای دائمی فراشخصی فهم کرد. خود نظام دسترسی محدود شامل انواع نظام دسترسی شکننده، پایه و بالغ می‌شود که همین سه نوع در کشورهای در حال توسعه می‌باید یکی پس از دیگری پشت‌سر گذاشته شوند تا وارد مرحله دسترسی باز شوند (همان: ۳۶ - ۴۰؛ همان: ۱۳۹۷: ۱۳ - ۱۴). این انتقال شامل گذار از وابستگی نهادها به فرد و عمل فراقانونی گروه‌های مسلط به سمت ایجاد نهادهای دائمی قانونی و تن در دادن گروه‌های مسلط به حاکمیت قانون و پذیرش تدریجی رقابت و شفافیت و کاستن از فساد است (همان).

نورث و همکاران بر این باورند که برای گذار از یک وضعیت شکننده و خشونت‌آمیز به بهره‌مندی جامعه از شکل خاصی از ترتیبات سیاسی که ثبات و توسعه اقتصادی را به همراه دارد می‌باید این تغییرات نهادی از سر گذرانده شود:



دولت توسعه‌گرا و چالش‌های توسعه اقتصادی در ایران... کامران ربیعی

۱. مصالحه میان نخبگان و تقسیم منافع به شکل پایدار؛
  ۲. پدید آوردن نهادهای فراگیر: اولویت رقابت و دسترسی باز؛
  ۳. حاکمیت قانون برای فرادستان و غیرشخصی شدن نهادها؛
  ۴. شفافیت و مبارزه با خلق سیستماتیک و گسترده رانت و فساد (همان: ۱۵ - ۱۶).
- به نظر می‌رسد مجموعه این تغییرات نهادی را بتوان فرایند تکوین و تقویت دولت توسعه‌گرا در نظر گرفت. دولتی که توان ایجاد رانت، خلق نهادهای فراگیر، داوری میان نخبگان، اعمال حاکمیت قانون، کنترل تصمیمات و رفتارهای فراقانونی، مبارزه با فساد و ایجاد دستگاه‌هایی حامی نظارت و شفافیت را دارد.
- برای فهم وضعیت دولت توسعه‌گرا در ایران و علل کارآمدی یا ناکارآمدی‌اش در پیشبرد توسعه اقتصادی کشور به نظر می‌رسد در کنار دستگاه نظری لفت ویچ (۱۹۹۵) می‌توان از قابلیت‌های نظریه داگلاس نورث و همکارانش نیز بهره برد. مؤلفه‌های شش‌گانه لفت ویچ بیشتر ویژگی‌های دولت توسعه‌گرا را بیان می‌کند و کم‌تر در مورد سازوکارهای شکل‌گیری و شروط علی شکل‌گیری آن بحث می‌کند. از همین رو، مؤلفه‌های چهارگانه‌ای که داگلاس نورث و همکاران برای دولت توسعه‌گرا ارائه می‌دهند و جامعه بر اساس آن‌ها از نظم دسترسی محدود به سمت نظم دسترسی باز حرکت می‌کند (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۵ - ۱۶) تبیین بهتری از مسئله پژوهش حاضر می‌تواند ارائه دهد. مؤلفه‌های دولت توسعه‌گرا را که از کارهای لفت ویچ و همکاران استخراج شده است می‌توان در چهار بُعد نخبگان توسعه، ساخت دولت، ساختار اقتصاد و مناسبات دولت - جامعه دسته‌بندی کرد. علاوه بر این، با توجه به تغییرات رخ داده در تفکر توسعه در دهه‌های اخیر - که به تحلیل چندمتغیره، چندسطحی و بین رشته‌ای بیشتر توجه می‌کند (Pieterse, 2010: 12 - 14) - برای فهم عملکرد توسعه‌ای دولت در ایران می‌باید به بازیگران و شرایط منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی نیز توجه نشان داد. بازیگران و شرایط فراملی توان تغییر معادلات داخلی کشور و اثرگذاری بر روند توسعه آن‌ها را دارند. این ارتباط میان سطوح ملی، منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی و تأثیر آن بر توسعه اقتصادی کشور که در دورن دستگاه نظری پژوهش حاضر فرموله شده در مدل شماره ۱ آمده است.



شکل ۱: رابطه میان دولت توسعه‌گرا و توسعه اقتصادی متأثر از شرایط و بازرگان فراملی

### چارچوب روش‌شناختی

برای ارزیابی شرایط دولت توسعه‌گرا در ایران پس از انقلاب و تحلیل عملکرد آن در حوزه توسعه اقتصادی از روش تفسیر تاریخی و تکنیک تحلیل روایتی استفاده شد. این روش با توجه به سه معیار زمینه‌مندی، زمان‌مندی و فرایندی بودن در پی آن است تا تفسیری از شرایط و تغییر در یک پدیده اجتماعی ارائه دهد (ساعی، ۱۳۹۰: ۱۴۴ - ۱۴۵). واحد تحلیل در پژوهش حاضر دولت ملی است و تحلیلی فرایندی در بستر تاریخی پس از انقلاب از وضعیت دولت توسعه‌گرا و عملکرد آن در توسعه اقتصادی کشور ارائه می‌شود. در ارائه تفسیر تاریخی از پدیده دولت توسعه‌گرا، بازه‌های زمانی معینی مانند دوره پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان جنگ هشت ساله عراق - ایران و دوره‌های هشت‌ساله هر یک از چهار رئیس‌جمهور پس از جنگ نیز لحاظ می‌شود.

در پژوهش حاضر همان‌گونه که توضیح داده شد، رویکرد نظری پژوهش حاضر ترکیبی از دو رویکرد نهادگرایانه لفت ویچ (۱۹۹۵) و داگلاس نورث و همکاران (۱۳۹۷) به دولت کارآمد در عرصه توسعه اقتصادی است. از ترکیب مؤلفه‌های

دولت توسعه‌گرا و چالش‌های توسعه اقتصادی در ایران... \_\_\_\_\_ کامران ربیعی

شش‌گانه لفت ویچ و چهارگانه نورث و همکاران و طبقه‌بندی آن‌ها در چهار دسته، شاخص‌ها و ابعاد ارزیابی دولت توسعه‌گرا حاصل می‌شود. این ابعاد و شاخص‌ها در جدول شماره ۱ آمده است.

جدول ۱: ابعاد و شاخص‌های ارزیابی دولت توسعه‌گرا

ردیف	ابعاد	شاخص‌های ارزیابی دولت توسعه‌گرا
۱	نخبگان توسعه	وجود نخبگان توسعه مصمم و داشتن راهبرد توسعه‌ای مشخص
		مصالحه میان نخبگان و تقسیم منافع به شکل پایدار
۲	ساخت دولت	استقلال نسبی دولت
		حاکمیت قانون برای فرادستان و غیرشخصی شدن نهادها
		وجود نهادهای فراگیر و اولویت رقابت سیاسی
۳	ساختار اقتصاد	بوروکراسی اقتصادی قوی، رقابتی و نفوذناپذیر
		مدیریت کارا و مؤثر منافع اقتصادی غیردولتی
		شفافیت و مبارزه با خلق سیستماتیک و گسترده رانت
۴	مناسبات دولت - جامعه	دست بالا داشتن دولت در پیشبرد برنامه‌ها
		ترکیبی از اقتدار و مشروعیت: اعمال حاکمیت در عین کارآمدی

از آنجا که در پژوهش حاضر تحلیل روایتی به کار رفته از همین رو، به توالی تاریخی رویدادها و تأثیر آن‌ها بر شرایط و عملکرد دولت توسعه‌گرا در ایران توجه شده است. همچنین، برای به دست آوردن فهمی جامع‌تر از عملکرد نخبگان توسعه در ایران و مسیری که دولت در ایران طی نیم قرن اخیر در رویارویی با مسئله توسعه در پیش گرفته، جدا از سطح ملی، سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی و جهانی نیز در نظر گرفته شده است و ساختارها و بازیگران اثرگذار این سطوح بر وضعیت توسعه ایران بحث می‌شوند. با لحاظ کردن این سطوح تحلیل، معیار «مکان‌مندی» در تفسیر تاریخی نیز لحاظ می‌شود (ساعی، ۱۳۹۰: ۱۴۶).

به رویدادهایی مانند پیروزی انقلاب اسلامی، رخداد‌های سال‌های اول انقلاب، جنگ هشت ساله عراق با ایران، انتخابات برگزار شده در کشور و نیز رویدادهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مانند سقوط اتحاد جماهیر شوروی، حمله آمریکا به افغانستان و عراق، به‌منزله رویدادهای اثرگذار بر سازمان‌دهی و اقدامات نخبگان قدرت و عملکرد توسعه‌ای دولت در ایران توجه شده است.

### تحلیل تجربی

در این بخش بر اساس تکنیک روایتی، دولت توسعه‌گرا در ایران بعد از انقلاب بر اساس ابعاد و شاخص‌های آمده در جدول شماره ۱ مطالعه می‌شود. در پایان این بخش نیز نتایج تحقیق بر اساس دستگاه نظری و شواهد تجربی تحقیق در قالب جدول شماره ۲ ارائه خواهد شد.

### نخبگان توسعه

پس از فروپاشی نظام شاهنشاهی در ایران، با وجود آنکه نیروها و نخبگان مذهبی و سنتی همگی علیه شاه بسیج شده بودند و نظام سیاسی کشور را تغییر دادند (کمالی، ۱۳۸۱: ۲۲۸؛ بنوعزیزی، ۱۳۷۹: ۳۴۵)؛ لیکن درنهایت، ایدئولوژی اسلامی و نخبگان اسلام‌گرا و نیروهای مذهبی پیروز رقابت سیاسی بودند و جمهوری اسلامی را به‌منزله نظام سیاسی جدید کشور تأسیس و تثبیت کردند. درگیری‌های سال‌های اول انقلاب در کنار ورود ایران به جنگ هشت‌ساله در کنار نبودن سابقه مدیریت اقتصاد کشور از سوی نیروهای مذهبی سبب شد نه‌تنها کشور مشی اقتصادی مشخصی نداشته باشد؛ بلکه در کل بر اثر انقلاب، توسعه اقتصادی کشور از دستور کار خارج شود و حفظ تمامیت ارضی کشور در اولویت قرار گیرد. در این سال‌ها، غلبه گفتمان و سیاست‌های چپ و سوسیالیستی در تعبیر انقلاب به انقلاب مستضعفان و نیز اتخاذ سیاست دادن کوپن و توزیع ارزاق عمومی بین مردم به‌ویژه در دولت میرحسین موسوی قابل پیگیری است.

دولت توسعه‌گرا و چالش‌های توسعه اقتصادی در ایران... کامران ربیعی

پس از پایان جنگ با تدوین و اجرای برنامه پنج‌ساله اول کشور، بازسازی خرابی‌های جنگ و نوسازی صنایع و زیرساخت‌های کشور در اولویت هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت قرار گرفت. هاشمی رفسنجانی (۱۳۴۶) که پیش از انقلاب کتاب *امیرکبیر قهرمان مبارزه با استعمار* را نوشته بود درکی توسعه‌ای از مدیریت کشور داشت. وی در دوره‌ای سکان اقتصاد و مدیریت اجرایی کشور را به‌دست گرفت که دو رویداد مهم در جهان رخ داده بود. یکی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و متعاقب آن پایان جنگ سرد و دیگری غلبه و پیروزی گفتمان اقتصادی نئولیبرال که به سیاست‌های تاجر و ریگان در سطح بین‌الملل منجر شد. دولت هاشمی متأثر از جریان غالب اقتصادی آن زمان، کاهش تصدی‌گری دولت، خصوصی‌سازی و راهبرد پیوستن به سازمان جهانی تجارت را در دستور کار خود قرار داد و با اجرای سیاست تعدیل اقتصادی به سمت آزادسازی قیمت‌ها، کاهش یارانه‌های دولتی، تک‌نرخ‌سازی کردن ارز حرکت کرد. البته، در ارتباط با خصوصی‌سازی و واگذاری صنایع سنگین و مادر مدنظر نبود. آغاز تنش‌زدایی با جهان خارج و بهبود روابط به‌ویژه با اروپا و جهان عرب به دولت هاشمی کمک کرد تا بتواند سیاست‌های خود را به‌پیش برد (کدی، ۱۳۸۳: ۵۴ - ۵۷؛ دراج، ۱۳۷۹: ۲۹۴ - ۲۹۷). نبود سیاست اجتماعی منسجم برای رسیدگی به شرایط معیشتی طبقات پایین جامعه از بزرگ‌ترین ایرادات واردشده به برنامه‌های توسعه اقتصادی هاشمی رفسنجانی است (Rabiei, 2019: 13 - 14).

پس از دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت که دوره خاتمی شاهد استمرار برنامه‌های اقتصادی دوره هاشمی بوده‌ایم، با این تفاوت که در اثر تحولات سیاسی - اجتماعی آن دوره، «توسعه سیاسی» به‌منزله گفتمان مسلط جامعه درآمد و البته، بر اثر آن تنش‌های سیاسی داخلی بالا گرفت. در این دوره شعار «ایران برای ایرانیان» نشان‌دهنده بالا گرفتن احساسات ناسیونالیستی ایرانیان پس از گفتمان امت‌محور اوایل انقلاب بود. ادامه روندهای تنش‌زدایی با غرب و نیز استمرار برنامه‌های توسعه‌ای هاشمی را می‌توان در استقبال جهانی از ایده «گفت‌وگوی تمدن‌ها»ی خاتمی در سخنرانی وی در سازمان ملل و تصویب سال ۲۰۰۱ به‌منزله سال گفت‌وگوی تمدن‌ها و آمدن شرکت‌های بزرگ صنعتی مانند توتال و شل و

پژو به ایران پیگیری کرد. می‌توان چنین استدلال کرد که بنیادهای توسعه اقتصادی در نظام سیاسی جمهوری اسلامی در دوره هاشمی پیریزی شد و در دوره خاتمی به بار نشست. برنامه چهارم توسعه - که یکی از جامع‌ترین برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب است - در دوره خاتمی تدوین و تصویب شد (شیرزادی، ۱۳۸۹). با وجود بهبود متوسط درآمد دهک پایین جامعه در دوره خاتمی با این حال فشارهای اقتصادی همچنان بر گرده طبقات پایین جامعه سنگینی می‌کرد و کشور همچنان درگیر مشکلات جدی اقتصادی بود (باقری و کاوند، ۱۳۸۷: ۱۸۹؛ علی‌اکبری و امینی، ۱۳۸۹: ۱۲۱). درک اصلی حاکم بر سیاست‌های اقتصادی دولت‌های هاشمی و خاتمی تقویت بخش خصوصی، تعقیب سیاست تعدیل اقتصادی و پیوند دادن اقتصاد ایران به اقتصاد جهانی بود.

در دوره خاتمی دو رویداد اشغال نظامی افغانستان و عراق از سوی امریکا متعاقب حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و نیز مناقشه‌آمیز شدن دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای بر روی سازماندهی کل نظام ایران تأثیر گذاشت. افزایش تهدیدات نظامی امریکا علیه ایران و بالا گرفتن رقابت‌های فرقه‌ای و آغاز جنگ‌های نیابتی در عراق بر روی کم‌رنگ شدن گفتمان مردم‌سالاری و از دستور کار خارج شدن «توسعه سیاسی» در کشور اثر گذارد. در چنین فضایی محمود احمدی‌نژاد که مورد حمایت بخش‌هایی از نیروهای نظامی و امنیتی کشور بود، به قدرت رسید. احمدی‌نژاد از آغاز با گفتمانی مستضعف‌محور هدف خود را بازگشت به اصول اولیه انقلاب و برهم زدن سیاست‌های اقتصادی هاشمی و خاتمی گذارد. در این دوره که همراه با افزایش قیمت نفت تا حدود ۱۴۰ دلار بود دولت احمدی‌نژاد را تا سال ۱۳۹۱ به پردرآمدترین دولت کل تاریخ ایران مبدل کرد و اجازه داد احمدی‌نژاد به سیاست‌های انبساطی روی آورد (راغفر و ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۳۲) و در سفرهای استانی به توزیع پول و دادن وام‌های مختلف پردازد. احمدی‌نژاد سیاست‌هایش را به اقشار تهیدست جامعه و روستاییان معطوف کرد و گفتمان عدالت را به جای گفتمان سازندگی و توسعه نشانده. توزیع سهام عدالت، تشکیل صندوق مهرالرضا و دادن وام‌های خوداشتغالی، اجرای طرح مسکن مهر برای نیازمندان همگی سیاست‌های بازتوزیعی بودند که راهبرد توسعه اقتصادی

دولت توسعه‌گرا و چالش‌های توسعه اقتصادی در ایران... کامران ربیعی

مشخصی را نشان نمی‌دادند. وارد شدن ایران به درگیری‌های منطقه‌ای، افزایش تنش ایران و غرب به‌ویژه با طرح موارد غیرضروری مانند حقیقت هولوکاست، همگی ایران را در تنگنا قرار داد. همچنین، نبود فهم درستی از معادلات بین الملل و جدی نگرفتن اقدامات کشورهای غربی در رویارویی با برنامه اتمی ایران درنهایت، کشور را با تحریم‌های شورای امنیت و بحران اقتصادی متعاقب آن مواجه کرد.

پس از احمدی‌نژاد دولت روحانی با شعار اعتدال و تشکیل دولت «تدبیر و امید» بر سر کار آمد تا نابسامانی‌های اقتصادی دوره احمدی‌نژاد - که به‌ویژه میان طبقه متوسط شهری نارضایتی زیادی برانگیخته بود - را سامان دهد. مشکل اصلی دولت روحانی آن بوده و هست که از یک‌سو خواهان استمرار سیاست‌های اقتصادی دوره هاشمی است؛ اما نه تنها آن انسجام و هماهنگی را با بخش‌های نظامی و امنیتی کشور ندارد و با رهبری در حد هاشمی دهه ۱۳۷۰ هماهنگ نیست؛ بلکه از دیگر سو بدنه اجتماعی مشخصی ندارد. به یک معنا دولت روحانی به لحاظ پایگاهی ضعیف‌ترین دولت پس از انقلاب است. خروج ترامپ از برجام و متعاقب آن تحمیل تحریم‌های بی‌سابقه بر ایران، کشور را در شرایط بحران اقتصادی قرار داد. استمرار تحریم‌ها در کنار مواردی مانند ظهور داعش در عراق و شام، افزایش تنش میان ایران و برخی کشورهای عربی به‌ویژه عربستان و افزایش احتمال درگیری نظامی میان ایران و امریکا طی ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸، همگی آرمان توسعه اقتصادی را - که در آغاز محتمل و امکان‌پذیر می‌نمود - از دستور کار خارج کرده و گفتمان امنیت را به‌جای آن نشانده است.

به‌نظر می‌رسد در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، کلیت نظام جمهوری اسلامی بیش از هر دوره قبل و بعد خود به مدل دولت توسعه‌گرا نزدیک‌تر شد. جدا از عزم واقعی و انسجام برنامه‌ای دولت هاشمی برای بازسازی ویرانی‌ها و ایجاد زیرساخت‌ها و پیشبرد توسعه اقتصادی کشور، به تعبیر داگلاس نورث، «مصالحه میان نخبگان و تقسیم منافع به‌شکل پایدار» در این دوره تاحدودی به‌چشم می‌خورد. نکته مهم آن است که رهبری، ریاست جمهوری، نیروهای نظامی و امنیتی و دستگاه‌های اجرایی و نظارتی کشور در این دوره بیش از هر دوره دیگری دارای انسجام و هماهنگی بودند. حوزه وظایف و نفوذ هر یک از این بخش‌ها تا حدودی تعریف شده

بود و تلاش می‌کردند مانع چندانی بر سر عملکرد دیگری به وجود نیاورند. بخش بزرگی از این هماهنگی از رابطه شخصی رهبری و ریاست جمهوری و هماهنگی میان آنان برمی‌خاست که هم در دوره جنگ هر دو در شورای عالی دفاع به ساماندهی جنگ پرداخته بودند و هم هر دو با سپاه پاسداران و سایر بخش‌های نظامی و امنیتی کشور رابطه منسجم و هماهنگ شده‌ای داشتند. به نظر می‌رسد با سرکار آمدن محمد خاتمی ایران شاهد آغاز انشقاق جدی میان دو نهاد اصلی کشور بوده است و تا به امروز چه در سطح نخبگانی و چه در سطح نیروهای اجتماعی این امتداد تقابل‌ها و ناهماهنگی‌ها قابل پیگیری است.

### ساخت دولت

شاید بزرگ‌ترین شانس ایران طی نیم قرن اخیر این بوده که با سقوط حکومت پهلوی، دستگاه دولت دچار فروپاشی نشد و ساختار بوروکراسی، ارتش و پلیس ایران حفظ شد و از بین نرفت (امجد، ۱۳۸۰: ۲۲۲). همین امر به حفظ تمامیت ارضی و دوری از خطر تجزیه ایران در سال‌های ملتهب پس از پیروزی انقلاب اسلامی یاری رساند. نظام جمهوری اسلامی توانست پس از استقرار تمامی بخش‌های کشور و نیروهای سیاسی مخالف را کنترل و مدیریت کند و به صورت متمرکز و قوی عمل نماید. با این وجود، همواره در بین خود نیروهای اسلام‌گرا رقابت‌ها و تقابل‌هایی وجود داشته است که از توان کلی دولت برای پیشبرد برنامه‌های توسعه می‌کاهد. برای نمونه، در دوران سازندگی، در حالی که هاشمی رفسنجانی توانسته بود به ادغام سازمان‌های انقلابی در دولت کمک کند و تمرکز دولت را افزایش دهد و به دنبال تنش‌زدایی با غرب برای پیشبرد برنامه‌های توسعه باشد، ملاحظه می‌شود که بنیاد ۱۵ خرداد که در آن زمان جریان رقیب وی به شمار می‌رفت جایزه قتل سلمان رشدی را افزایش می‌دهد و در مناسبات ایران و اروپاییان تنش ایجاد می‌کند (میلانی، ۱۳۸۵: ۴۰۵ - ۴۰۶).

دو دوره خاتمی نیز با آشکار شدن رقابت و تنش میان نیروهای انقلابی و تبلور رقابت سیاسی با عناوین چپ - راست یا اصلاح‌طلب - اصول‌گرا دو گفتمان «مردم‌سالاری و اصلاحات» و «حفظ ارزش‌ها و عدالت‌خواهی» در مقابل یکدیگر



دولت توسعه‌گرا و چالش‌های توسعه اقتصادی در ایران... کامران ربیعی

صف‌آرایی کردند (سلطانی، ۱۳۸۴) و در صحنه سیاسی کشور چه در قالب انتخابات و چه در عرصه عمومی در قالب تنش‌های خیابانی و یا برهم زدن تجمعات و سخنرانی‌ها وارد تنش شدند. زمینه وجود این تنش‌ها را می‌توان در «ساخت دوگانه قدرت» و شکل توزیع قدرت میان دستگاه اجرایی و نهادهای زیرمجموعه رهبری در جمهوری اسلامی دانست که در قانون اساسی نیز نهادینه شده است (بشیریه، ۱۳۸۲: ۶۱). تا به امروز، اگرچه دولت به معنای کلی آن در ایران توانسته استقلال نسبی خود را حفظ کند؛ ولی همواره دچار تنش‌های سیاسی داخلی بوده است. در زندان بودن معاون اول احمدی‌نژاد و برخی دیگر از حلقه اول نزدیک به وی، در حصر بودن دو نفر از چهار کاندیدای انتخابات سال ۱۳۸۸، پرونده‌های قضائی و حبس‌های برادران رئیس‌جمهور و معاون اول وی در دولت حسن روحانی، همگی نشان‌دهنده تنش‌های بالای درون‌سیستمی است که از توان کشور در تدوین برنامه‌های کلان توسعه‌ای و اجرای آن‌ها می‌کاهد.

در ادبیات سیاسی کشور، تعبیر تقابل میان نهادهای انتخابی و انتصابی طی دو دهه اخیر نشان‌دهنده پراکندگی منابع قدرت در ایران و اثر کاهنده آن‌ها بر توان کلی دولت است. این وضعیت بر تنظیم مناسبات خارجی و به نتیجه رساندن بسیاری تلاش‌ها برای تنش‌زدایی با خارج و ایجاد تعادل میان قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی اثر منفی اعمال می‌کند. نه تنها رقابت سیاسی در ایران نهادینه نشده است و گروه‌های مختلف، سیاست حذفی نسبت به هم دارند؛ بلکه همواره این بحث وجود داشته و دارد که در رویارویی با تخلفات و حتی فسادهای موجود برخورد قانونی یکسان و برابری صورت نمی‌گیرد. درخصوص انتخابات نیز بخش‌هایی از نیروهای سیاسی از جمله اصلاح‌طلبان همواره نظارت استصوابی شورای نگهبان را مانعی برای رقابت سیاسی عادلانه دیده‌اند. در چنین شرایط تنش‌زایی ممکن است نظام سیاسی تصمیم بگیرد به جای ایجاد اجماع به -دنبال سیاست زور و یکپارچه‌سازی مجدد نظام سیاسی برود (همان، ۱۳۸۴: ۱۵۳).

یکی دیگر از مسائل مناقشه‌انگیز در ایران ایدئولوژی دولت بوده است. به نظر لفت‌ویچ دولت توسعه‌گرا معمولاً دارای یک ایدئولوژی ملی‌گرا بوده، و در نسبت با رقابت‌های منطقه‌ای یا رویارویی با یک تهدید خارجی خود را منسجم می‌سازد (Leftwich, ۲۰۱۹: ۴۰۱). در ایران از دوره مشروطه به این سو افکار و گرایش‌های ناسیونالیستی

بین طیف وسیعی از روشنفکران و نخبگان سیاسی کشور وجود داشته (شهابی و لینز، ۱۳۸۰: ۳۸۳ - ۳۸۵). چنین گرایش‌هایی در بیشتر مواقع با دسیسه‌چینی قدرت‌های بزرگ از قبیل انگلستان و روسیه مواجه می‌شده است؛ زیرا آن‌ها منافع خود را از سوی ناسیونالیست‌های ایرانی در خطر می‌دیدند (کاتم، ۱۳۸۵: ۵) و بسته به شرایط و منافع خود، گاهی از ناسیونالیست‌های ایرانی حمایت کرده و زمانی دیگر به تضعیف آنان پرداخته‌اند. طی دو دهه اخیر به‌کارگیری مفهوم توسعه «ایرانی - اسلامی» از سوی رهبری و یا حتی طرح مباحثی مانند «مکتب ایرانی» از سوی نزدیکان احمدی‌نژاد و حضور وی در تخت جمشید و عکس گرفتن با اسب‌های بالدار هخامنشی همگی نشان از قوی بودن ایدئولوژی ناسیونالیستی در ایران دارد. با این وجود، از آنجا که سامان سیاسی کشور به تقابل با غرب و به‌ویژه امریکا گره خورده و نیز متأثر از جنگ‌های نیابتی و فرقه‌گرایی دو دهه اخیر خاورمیانه بر سیاست هویت شیعی استوار شده، ناسیونالیسم ایرانی نتوانسته در ایران به‌مثابه ایدئولوژی دولت توسعه‌گرا عمل کند.

### ساختار اقتصاد

از همان آغاز پیروزی انقلاب، جمهوری اسلامی در تعیین مشی اقتصادی و طراحی و شکل دادن به ساختار اقتصاد کشور دچار مشکل و درگیر تناقضاتی بوده است. در زمان تدوین قانون اساسی یکی از مسائل چالش‌برانگیز، تعیین تکلیف مالکیت خصوصی در ایران بود. نبود توافق میان نخبگان سیاسی و برنامه‌ریزان بر سر ماهیت اقتصاد و راهبرد توسعه‌ای کشور سبب شد که تعیین سهم دولت و بخش خصوصی از اقتصاد کشور و حدود و ثغور فعالیت‌های آنها همواره یکی از چالش‌های اصلی برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی کشور باشد (امجد، ۱۳۸۰: ۲۴۱). جمهوری اسلامی از طریق مصادره زمین‌های بزرگ مالکان و توزیع زمین‌ها میان دهقانان، و با تأسیس بنیاد مستضعفان برای مدیریت منابع به‌دست‌آمده از اموال بنیاد پهلوی و کارخانه‌ها و دارایی‌های خاندان سلطنتی و دارایی‌های مصادره‌شده از سرمایه‌داران گریخته از کشور و نیز با تصویب قانونی برای ملی شدن تجارت خارجی به سمت تسلط هر چه بیشتر بر اقتصاد کشور حرکت کرد (دراج، ۱۳۷۹: ۲۹۲؛ امجد، ۱۳۸۰: ۲۴۲ - ۲۴۳).

دولت توسعه‌گرا و چالش‌های توسعه اقتصادی در ایران... کامران ربیعی

درگیر شدن ایران در جنگ هشت‌ساله بر سهم دولت از اقتصاد افزود و سبب افزایش مداخله‌های اقتصادی دولت شد (میلانی، ۱۳۸۵: ۳۶۴ - ۳۶۵). جنگ سبب شد که از یک طرف حدود ۴۰ درصد بودجه کشور صرف هزینه‌های جنگ شود و از طرفی دیگر برای تنظیم بازار و تأمین ارزاق و نیازهای اولیه مردم، دولت دست به کار شود و به‌واسطه توزیع کوپن دست‌کم نیازهای غذایی و مایحتاج ضروری مردم را تأمین کند (امجد، ۱۳۸۰: ۲۴۱). در این دوره پروژه‌های عمرانی به‌دلیل بحران مالی عمدتاً متوقف ماندند (عظیمی، ۱۳۸۰: ۱۵ - ۱۸) و سازماندهی کلی اقتصاد کشور به‌سمت سیاست‌های بازتوزیع ثروت، خدمات و بهداشت عمومی، آموزش همگانی و کاهش نابرابری سوق داده شد که تا حدودی در رسیدن به اهداف خود موفق بود (باباخانی، ۱۳۸۷: ۲۵۷؛ احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۷ - ۱۸).

با پایان جنگ، دولت هاشمی با هدف بهبود زندگی ۶۰ درصد مردم ایران که زیر خط فقر بودند، به تقویت بخش خصوصی در کنار بخش دولتی - که متولی صنایع سنگین بود پرداخت - و با تمرکز بر رشد اقتصادی، با هدف پیشبرد پروژه بازسازی کشور و اشتغال‌زایی، به اخذ وام از نهادهای مالی بین‌المللی روی آورد (دراج، ۱۳۷۹: ۲۹۵ - ۲۹۷). راهبردهای یادشده در ترکیب با سیاست تعدیل اقتصادی دولت هاشمی، تحریم‌های دولت امریکا علیه ایران و کاهش بهای نفت سبب افزایش بدهی‌های دولت، تورم فزاینده، پدید آمدن شورش‌های شهری و افزایش پیچیدگی‌های اقتصاد ایران شد (کدی، ۱۳۸۳: ۵۹ - ۶۰؛ مؤمنی، ۱۳۸۶).

روی هم‌رفته می‌توان گفت که در دوره هاشمی رفسنجانی با اینکه اقتصاد کشور به‌سمت ترکیبی از بخش خصوصی و دولتی رفت؛ ولی درنهایت، جهت‌گیری دولت سوق دادن اقتصاد ایران به‌سمت منطق اقتصاد بازار آزاد بود. دولت خاتمی نیز در کل تغییری اساسی در ساختار اقتصادی ایران ایجاد نکرد. حتی احمدی‌نژاد با وجود مخالفت‌های جدی‌اش با سیاست‌های اقتصادی هاشمی و خاتمی، ولی باز نتوانست بر منطق بازار غلبه کند. سیاست‌های اقتصادی احمدی‌نژاد را بیشتر می‌توان «سیاست‌هایی التقاطی» نام نهاد تا سیاست‌هایی روشن که نزدیک به اقتصاد بازار و یا اقتصاد متمرکز باشد. وی با ارائه طرح‌های ضربتی و کارشناسی نشده و یا با منحل کردن سازمان برنامه

و بودجه، برخورد گزینشی با قوانین مجلس و یا حتی عدم اجرای بخش‌هایی از قانون برنامه چهارم توسعه نه تنها منطق سیاست‌گذاری را نادیده می‌گرفت؛ بلکه علیه استمرار برنامه‌های توسعه عمل می‌کرد (Rabiei, 2018: 20 - 22). دولت روحانی با تکیه بر کارگزاران سازندگی و تکنوکرات‌های دوره هاشمی نشان داد که بنیادهای اقتصاد ایران عمدتاً بر پایه‌های آنچه هاشمی پی‌ریزی کرده بنا نهاده شده است.

شاخصی که لغت ویچ و نورث برای ویژگی‌های ساخت اقتصادی دولت توسعه‌گرا برمی‌شمرند، وجود یک بوروکراسی اقتصادی قوی، رقابتی و نفوذناپذیر، مدیریت کارآمد و مؤثر منافع اقتصادی و شفافیت و مبارزه سیستماتیک با فساد است. از آنجا که دولت در ایران دارای استقلال نسبی و متمرکز است به نظر می‌رسد مشکلی در داشتن بوروکراسی اقتصادی فراگیر ندارد. منتهی به دلیل همان بحث ساخت دوگانه قدرت در ایران منافع اقتصادی نخبگان سیاسی کشور امکان ساماندهی پیدا نکرده و محیط نهادی نامساعدی بر کشور حاکم است (پاداش و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۱۸). در ایران بیش از نیمی از اقتصاد ایران بیرون از سلطه بوروکراتیک و حوزه فعالیت ریاست جمهوری به‌منزله مجری سیاست‌های اقتصادی کشور است. نبود امکان نظارتی بر بخش‌هایی از حاکمیت که فعالیت اقتصادی دارند سبب شکل‌گیری اقتصاد پنهان، خلق سیستماتیک رانت و بالا رفتن آمار تخلف و فساد اقتصادی شده است (بیدآباد، ۱۳۸۴: ۶۲ - ۶۳). پاشنه آشیل جمهوری اسلامی با وجود موفقیت‌های نظامی‌اش دقیقاً در همین حوزه اقتصادی است؛ زیرا نتوانسته نهادهای نظارتی کارا بر تمامی فعالیت‌های اقتصادی ایجاد کند و سهم اقتصاد پنهان و نظارت‌ناشده را به حداقل ممکن برساند. چه در دولت خاتمی، قالیباف فرمانده وقت نیروی انتظامی کشور وعده تعطیلی اسکله‌های غیرقانونی - که کالا از آن قاچاق می‌شود - را داد و چه در دولت احمدی‌نژاد مرتضوی رئیس وقت ستاد مبارزه با قاچاق کالا چنین وعده‌ای داد که هیچ‌کدام عملی نشد و به آسانی نخواهد شد. خاتمی با حرکت به سمت شفافیت توانسته بود ایران را در شاخص جهانی فساد در رتبه بالاتر و بهتری قرار دهد که در دوره احمدی‌نژاد با تقویت اقتصاد پنهان، ایران در شاخص فساد ۶۰ پله سقوط کرد (مصطفوی، ۱۳۹۶: ۸۸). به نظر می‌رسد سرنوشت دولت توسعه‌گرا در ایران قویاً به نحوه تعامل دولت با مساله شفاف سازی و

دولت توسعه‌گرا و چالش‌های توسعه اقتصادی در ایران... \_\_\_\_\_ کامران ربیعی

رقابت‌پذیر کردن اقتصاد کشور و جلوگیری از رانت و فساد سیستماتیک در آن گره خورده است.

### مناسبات دولت - جامعه

جمهوری اسلامی در ارتباط با روابط دولت - جامعه طی چهار دهه اخیر فراز و فرودهای زیادی به خود دیده است. طی دهه نخست پس از پیروزی انقلاب، اقتدار کاریزماتیک امام خمینی با خود، مشروعیت در میان بخش بزرگی از جامعه را به همراه داشت. این مشروعیت به سازماندهی نیروهای مردمی برای کنترل آشوب‌های داخلی و پیشبرد جنگ هشت‌ساله کمک کرد. سطح و نوع مقبولیت و مشروعیت ایشان به اندازه‌ای بود که نیروهای اسلام‌گرا توانستند در منازعات سیاسی اول انقلاب دست بالا را بگیرند و حتی درگیری‌هایی را که در داخل کشور وجود داشت اگرچه به سختی، ولی در نهایت، به سود خود فیصله دهند (کدی، ۱۳۸۳: ۱۵ - ۴۰). دولت در این دوره تلاش کرد با وجود برخی تنش‌های اجتماعی که با تهیدستان شهری و گروه‌های قومی داشت در نهایت، خود را به منزله دولت مستضعفان و پابرهنگان بقبولاند و در راستای تأمین نیازهای مردم گام‌هایی بردارد (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۳۱۶).

پس از پایان جنگ، سیاست‌های تعدیل اقتصادی هاشمی رفسنجانی فشار زیادی به جامعه وارد کرد؛ اما وجود شکلی از تقسیم کار میان رهبری و ریاست جمهوری و هماهنگی میان دستگاه‌های زیرمجموعه آنها سبب شد با وجود شورش‌های شهری سال ۱۳۷۲ و با وجود تنش میان بخشی از نیروهای سیاسی با دولت هاشمی و استمرار فشارهای خارجی، جامعه در عمل در کنترل نظام سیاسی باقی بماند و ایدئولوژی دولت هژمونی خود را حفظ کند (میلانی، ۱۳۸۵: ۴۱۸). پس از تجربه دوران سازندگی، در انتخابات ۱۳۷۶ گروه‌های مختلف اجتماعی مختلف از قبیل جوانان، زنان، اعضای طبقه متوسط جدید، گروه‌های قومی و مذهبی به خاتمی - که شعار اصلی وی حاکمیت قانون و جامعه مدنی بود - رأی دادند (ربیعی، ۱۳۸۰: ۱۸۱ - ۱۹۱). در یک ارزیابی کلی به نظر می‌رسد که مطالبات این بخش از جامعه پس از دو دهه هنوز در تعلیق بوده و مشخصاً از ماجرای کوی دانشگاه در ۱۳۷۸ تا انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸

دولت در ایران دست‌کم تلاش کرده جامعه مدنی را به عقب رانده آن را به تمکین به حرکت در مسیر ویژه‌ای وادارد. نکته دیگر آنکه همان‌گونه که خاتمی دست‌کم در سطح گفتمان سیاسی طبقه پایین را نادیده می‌گرفت، احمدی‌نژاد نیز طبقه متوسط و نخبگان و روشنفکران جامعه را نادیده می‌گرفت و آنان را مخاطبان خود قلمداد نمی‌کرد. به لحاظ نشانه‌شناسانه، حضور خاتمی در دانشگاه تهران و حضور احمدی‌نژاد در حرم امام رضا برای ایراد نخستین سخنرانی مهم خود پس از به قدرت رسیدن، نشانه‌ای از پایگاه اجتماعی و جهت‌گیری‌های متفاوت دولت‌های منتخب بود (Rabiei, 2018: 19). در ارتباط با دولت روحانی نکته مهم آنکه نه «حرم/مسجد» و نه «دانشگاه» هیچ یک برای دولت به‌مثابه سرمایه نمادین قدرت عمل نکرد و ضعف پایگاهی دولت باز از همین جا قابل شناسایی است.

از اواخر دوره خاتمی و در پی حملات یازده سپتامبر، رویداد ورود امریکا به منطقه و افزایش منازعات فرقه‌ای و بالا گرفتن جنگ‌های نیابتی در خاورمیانه، دولت را در ایران به‌طور فزاینده‌ای به سمت میلیتاریزه و امنیتی شدن سوق داد (Barzegar, 2010). در طول دوران احمدی‌نژاد و نیز در دوره روحانی این روند ادامه داشته و نه تنها از سرعت آن کاسته نشده است؛ بلکه گفتمان «مردم‌سالاری» را در ایران به کناری زده و گفتمان «امنیت» را جایگزین آن کرده است. از تحلیل سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و نوشته‌های اصلاح‌طلبان ملاحظه می‌شود که بخش زیادی از آنان که پایگاه اجتماعی خود را به‌ویژه از دی‌ماه ۱۳۹۶ به بعد از دست‌رفته می‌یابند در پی بازسازی جایگاه خود در درون حاکمیت هستند و گفتمان «توسعه» را جایگزین گفتمان «مردم‌سالاری» و «جامعه مدنی» کرده‌اند. البته، بسیاری از نخبگان دانشگاهی نیز در شرایط کنونی حداکثر مطالبات خود را در قالب گفتمان توسعه طرح می‌کنند و حال آنکه به نظر می‌رسد در شرایط کنونی منطقه و با وجود تحریم‌های یک‌طرفه و بی‌سابقه ایالات متحده، توسعه از اولویت‌های کشور خارج شده و نظام سیاسی به‌دنبال انسجام بخشی مجدد به خود و بازچینی مهره‌های سیاسی است.

انتخابات پارلمانی دوم اسفند ۱۳۹۸ که در طول تاریخ جمهوری اسلامی کم‌ترین میزان مشارکت را داشت نشان‌دهنده دو چیز بود: نخست، فاصله‌گیری طبقه متوسط از

دولت توسعه‌گرا و چالش‌های توسعه اقتصادی در ایران... کامران ربیعی

عرصه سیاسی و تبدیل شدن به تماشاچی و تلاش برای خروج از کشور به دلیل ناامیدی از اصلاح وضعیت موجود. طی دو دهه اخیر طبقه متوسط به صورت سینوسی هر کجا امکان اصلاح دیده وارد رقابت سیاسی شده و از کاندیداهای عمدتاً اصلاح طلب حمایت کرده و هر کجا با انسداد مواجه شده از انتخابات عقب کشیده است. از همین رو، در انتخابات مربوط به شورای شهر و مجلس رأی آوردن تمام نامزدهای یک لیست بارها در ایران تکرار شده است. دوم، تلاش حاکمیت برای یکپارچه‌سازی نیروهای سیاسی و به کنار گذاردن به اصطلاح غیرخودی‌ها که کم‌تر متصف به صفات انقلابی-گری و اصول‌گرایی هستند. در مرحله کنونی، پروژه به کنار گذاردن نیروهای به اصطلاح غیرانقلابی یا کم‌تر انقلابی به واسطه رد صلاحیت‌های گسترده به پیش رفته و در آینده احتمالاً با سازوکارهایی مانند تغییر در قانون اساسی و تغییر نظام از ریاستی به پارلمانی محقق خواهد شد. در صورتی که هدف حاکمیت از یکپارچه کردن نیروهای سیاسی با هدف افزایش توان و کارآمدی دولت در رویارویی با مشکلات اقتصادی و اخذ تصمیمات سخت و قاطع در رویارویی با رقبای منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی انجام پذیرد، می‌باید به این نکته تأکید کرد که بدون توجه به شفاف‌سازی اقتصاد کشور، مبارزه سیستماتیک با فساد در همه سطوح و همه افراد و بدون تلاش برای حاکمیت قانون برای فرادستان امکان تغییر در مسیر توسعه اقتصادی کشور وجود ندارد. در صورتی که دولت در معنای عام آن در ایران «بلوغ» و «پیچیدگی» اجتماعی موجود را در سیاست‌ها و مسیر حرکت خود لحاظ نکند، متأسفانه باید گفت که با تمام دستاوردها در نهایت، به در بسته خواهد زد و آینده کشور را در مسیری مبهم قرار خواهد داد.

بر اساس دستگاه نظری تحقیق و شواهد تجربی آمده در بخش‌های پیشین مقاله ملاحظه شد که وضعیت دولت توسعه‌گرا در ایرن متأثر از رویدادها و شرایط داخلی، منطقه‌ای و جهانی است. همگی این شرایط و رویدادها به نوبه خود بر روند توسعه اقتصادی کشور اثر می‌گذارند. در جدول شماره ۲، مجموعه این رویدادها و شرایط بر اساس تسلسل زمانی آمده و پیامد توسعه‌ای آن‌ها نیز مشخص شده است. گفتنی است که انتخاب رویدادها در نسبت با واحد تحلیل پژوهش، یعنی «دولت ملی» انجام شده

است. بر اساس نتایج جدول شماره ۲ ملاحظه می‌شود ایران از وضعیت دولت ناتوسعه‌گرای دهه اول جمهوری اسلامی به دولت توسعه‌گرای هاشمی رفسنجانی که در ارتباط با توسعه اقتصادی کشور از خود کارآمدی نشان می‌دهد، گذار می‌کند. پس از آن در دوره اول ریاست جمهوری خاتمی ابتدا دولت همچنان یک دولت توسعه‌گراست؛ اما با افزایش تنش‌های داخلی و تغییر متغیرهای خارجی به دولت توسعه‌گرای ضعیفی تبدیل می‌شود. این ضعف و ناکارآمدی دولت در حوزه توسعه اقتصادی کشور در طول دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد و حسن روحانی ادامه پیدا می‌کند. مسائلی مانند نبود استمرار برنامه‌ای و وجود شکاف میان نخبگان قدرت، رانتی و غیرشفاف بودن اقتصاد کشور، فقدان نهادهای قانونی شفاف و فراشخصی و قدرتمند در کنار مواردی مانند تأثیر مناقشه اتمی ایران و تحریم‌های متعاقب آن، افزایش تقابل‌های فرقه‌ای و نیابتی خاورمیانه و ظهور داعش و سایر عوامل، سبب بروز چالش‌هایی جدی در روند توسعه اقتصادی ایران و عدم تحقق سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور شد.



جدول ۲: دولت توسعه‌گرا و توسعه اقتصادی در ایران متأثر از رویدادها و شرایط ملی و فراملی

دوره زمانی	دوره تاریخی	شرایط و رویدادها				وضعیت دولت توسعه‌گرا			توسعه اقتصادی کشور	توسعه- گرایی دولت
		بین‌المللی و جهانی	منطقه‌ای	داخلی	نخبگان توسعه	ساخت دولت	ساختار اقتصاد	رابطه دولت - جامعه		
۱۳۵۷ - ۱۳۵۹	سال‌های اولیه تثبیت نظام و جنگ هشت ساله	بحران انرژی ۱۹۷۹، ورود شوروی به افغانستان، به قدرت رسیدن تاجر و ریگان،	پروژه صدور انقلاب ایران، اعدام آیت الله محمدباقر صدر از سوی رژیم بعثی،	بی‌ثباتی‌های ناشی از تغییر رژیم، منازعات قومی، اشغال سفارت امریکا ۱۳۵۸، آزادی گروگان‌های امریکایی ۱۳۵۹، غلبه گفتمان استکبارستیزی و به- تبع آن غرب‌ستیزی،	- نزاع و حذف یکدیگر	- فاقد نهادهای قدرتمند	اقتصاد نفتی و مصادره‌ای	تفوق اقتدار کاریزماتیک	ناتوسعه‌گرا	توقف جریان توسعه

		تفوق اقتدار کاریزماتیک	اقتصاد جنگی	انسجام، یکپارچگی، حفظ استقلال نسبی	غلبه گفتمان خودکفایی و اقتصاد مقاومتی	انقلاب فرهنگی ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲، افزایش فشارهای اقتصادی ناشی از جنگ، هم‌بستگی اجتماعی برای دفع متجاوز خارجی، وفات امام‌خمينی	جنگ هشت ساله، ترور انور سادات ۱۳۶۰، بمب‌گذاری در سفارت و مقر تفنگ- داران امریکایی در بیروت ۱۳۶۲، جنگ داخلی لبنان و یمن، کشتار حجاج ایرانی در عربستان و قطع روابط دیپلماتیک	پایان جنگ روسیه و افغانستان در ۱۳۶۷، صدور فتوای ارتداد سلمان رشدی از سوی امام‌خمينی		۱۳۵۹ - ۱۳۶۸
پیشبرد توسعه	توسعه‌گرایی کارآمد	- تفوق دولت	تقویت بخش خصوصی، رشد اقتصاد پنهان	انسجام، یکپارچگی و حفظ استقلال نسبی	غلبه منطق بازار و سیاست تعدیل اقتصادی	تورم بالای ۴۰ درصد، افت قیمت نفت و بحران تراز پرداخت‌ها ۱۳۷۲، شورش- های شهری ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲	حمله عراق به کویت ۱۳۷۰، وحدت یمن شمالی و جنوبی	فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد	ریاست جمهوری هاشمی	۱۳۶۸ - ۱۳۷۲

دولت توسعه‌گرا و چالش‌های توسعه اقتصادی در ایران... ————— کامران ربیعی

		– تفوق دولت	تقویت بخش خصوصی، رشد اقتصاد پنهان	انسجام، یکپارچگی، حفظ استقلال نسبی	غلبه منطق بازار و اتخاذ سیاست تعدیل اقتصادی	– دادگاه میکونوس فروردین ۱۳۷۶ و ترک ایران از سوی دیپلمات‌های ۱۱ کشور اروپایی، تورم	تنش‌زدایی با جهان عرب،	به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان، تأسیس سازمان جهانی تجارت ۱۳۷۳،		– ۱۳۶۸ ۱۳۷۲
تداوم روند پیشین توسعه	توسعه‌گرای کارآمد	محوریت طبقه متوسط و جامعه مدنی برای خاتمی	افزایش نسبی شفافیت و رقابت‌پذیری، تداوم ساخت اقتصاد دوگانه رسمی و پنهان	تقابل نهادها	تداوم جهت‌گیری اقتصادی هاشمی	فعالیت گروه‌های فشار و افزایش تنش‌ها و جنجال‌های متعدد سیاسی و اجتماعی، لغو برخی تحریم‌های امریکا، سرمایه‌گذاری شرکت‌های بزرگ جهانی در ایران، افزایش رواداری و آزادی‌های اجتماعی،	برگزاری اجلاس سران اسلامی در تهران ۱۳۷۶، تنش‌زدایی با غرب و خاورمیانه، عقب‌نشینی اسرائیل از جنوب لبنان،	– تصویب پیشنهاد گفت‌وگوی تمدن‌های خاتمی	ریاست جمهوری خاتمی	– ۱۳۷۶ ۱۳۸۰

کند شدن روند توسعه	توسعه‌گرایی ضعیف	محوریت طبقه متوسط و جامعه مدنی برای خاتمی	تداوم ساخت اقتصاد دوگانه رسمی و پنهان، ناتوانی در اصلاح نهادهای	تقابل نهادها	تعدیل جهت‌گیری هاشمی با تدوین برنامه توسعه همه- جانبه (برنامه چهارم) و توجه به تهیدستان	تداوم، انعقاد قراردادهای بزرگ با شرکت‌های خارجی، آغاز مناقشه اتمی ایران ۱۳۸۱، بیانیه سعداآباد ۱۳۸۲ و توافق بروکسل ۱۳۸۲ و پاریس ۱۳۸۳-در- خصوص پرونده اتمی، تعلیق غنی‌سازی	حملة امریکا به افغانستان ۱۳۸۰ و عراق ۱۳۸۴، خلأ قدرت در عراق و به- هم خوردن توازن در منطقه،	حملة القاعده به برج‌های مرکز تجارت جهانی، انقلاب‌های رنگین گرجستان ۱۳۸۲ اوکراین ۱۳۸۳ و قرقیزستان ۱۳۸۳،	۱۳۸۰- ۱۳۸۴
-----------------------	---------------------	--	---	--------------	---	---	---	--	---------------

دولت توسعه‌گرا و چالش‌های توسعه اقتصادی در ایران..... کامران ربیعی

دوره زمانی	دوره تاریخی	شرایط و رویدادها			وضعیت دولت توسعه‌گرا			توسعه اقتصادی کشور	توسعه - گرای دولت	
		بین‌المللی و جهانی	منطقه‌ای	داخلی	نخبگان توسعه	ساخت دولت	ساختار اقتصاد			رابطه دولت - جامعه
۱۳۸۴ - ۱۳۸۸	ریاست جمهوری احمدی‌نژاد	بحران اقتصاد جهانی ۲۰۰۷ - ۲۰۰۸، پیروزی باراک اوباما در انتخابات ۱۳۸۷، افزایش قیمت جهانی نفت، مسئله‌ای کردن هولوکاست از	- انفجار حرم امامان در سامرا ۱۳۸۴ - بالا گرفتن منازعات فرقه‌ای در عراق، عقب‌نشینی اسرائیل از غزه در سال ۱۳۸۴، جنگ ۳۳ روزه اسرائیل و حزب‌الله در سال ۱۳۸۵، پایان جنگ غزه در سال ۱۳۸۷	ترویج گفتمان دولت اسلامی از سوی احمدی‌نژاد در مقابل جامعه مدنی خاتمی، عدالت در مقابل اصلاحات، مردم-گرایی به‌جای نخبه‌گرایی، جهش قیمت نفت از ۱۳۸۵، از سرگیری غنی‌سازی ۱۳۸۵، دستیابی به چرخه کامل سوخت هسته‌ای ۱۳۸۵،	سیاست‌های التقاطی و بازتوزیعی	افزایش انسجام نهادی در کنار نهادزدایی	کاهش شفافیت و رقابت‌پذیری، افزایش فساد	محوریت طبقه پایین و بی-اعتنایی به طبقه متوسط	توسعه‌گرایی ضعیف	کند شدن روند توسعه

						تصویب شش قطعنامه از سوی شورای امنیت علیه ایران بین ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹، حمله به سفارت بریتانیا در تهران در سال ۱۳۹۰،	سوی احمدی- نژاد،		
توقف جریان توسعه	توسعه‌گرایی ناکارآمد	محوریت طبقه پایین و بی-اعتنایی به طبقه متوسط	کاهش شفافیت و رقابت‌پذیری، افزایش فساد	تقابل نهادها	سیاست‌های التقاطی و بازتوزیعی	- بحران متعاقب انتخابات ۱۳۸۸ - تحسن احمدی‌نژاد / شکاف سیاسی، تحریم ایران، تحریم ۱۸۰ شرکت و شخص ایرانی از سوی اتحادیه اروپا ۱۳۹۰، رکود تورمی	- آغاز بهار عربی ۱۳۸۹، شروع جنگ داخلی سوریه، پایان درگیری‌های مسلحانه عراق ۲۰۰۹، ۱۳۹۰	تداوم بحران اقتصاد جهانی	۱۳۸۸ - ۱۳۹۲
ناکامی در	توسعه‌گرایی	ائتلاف دولت	تداوم عدم	تقابل نهادها	نزاع گفتمان	آغاز مذاکرات هسته‌ای ۱۳۹۲،	جنگ داخلی یمن، سقوط موصل - تصویب		۱۳۹۲ -

دولت توسعه‌گرا و چالش‌های توسعه اقتصادی در ایران... کامران ربیعی

پیشبرد دوباره	ضعیف	منتخب با طبقه متوسط	شفافیت و اقتصاد پنهان		رشد و امنیت	توافق برجام	به‌دست داعش، حمله به کنسولگری عربستان در مشهد، مداخله نظامی نیروهای خارجی در سوریه،	برجام	ریاست جمهوری روحانی	۱۳۹۶
توقف جریان توسعه	ناتوسعه‌گرا	دولت منتخب فاقد پایگاه اجتماعی، تقابل دولت قوی - جامعه قوی	تداوم عدم شفافیت و اقتصاد پنهان،	تقابل نهادها، تلاش برای یکپارچه‌سازی حاکمیت	غلبه گفتمان امنیت	خروج امریکا از برجام ۱۳۹۷ و اعمال تحریم‌های بی‌سابقه، حمله مسلحانه داعش به پارلمان ایران، رد صلاحیت‌های گسترده انتخابات مجلس ۱۳۹۸، رکود تورمی،	شکست داعش ۱۳۹۷، بالا گرفتن تنش‌های ایران و امریکا در منطقه، امنیتی و نظامی شدن منطقه	- خروج امریکا از برجام - همه‌گیری بیماری کرونا		۱۳۹۶ تا کنون

## نتیجه

یافته‌های تحقیق نشان داد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ابتدا «استعمارستیزی» و مبارزه با «استکبار» در اولویت گفتمان سیاسی قرار گرفت و تا پایان جنگ در قالب گفتمان «خودکفایی و مقاومت» ادامه یافت. در دوره هاشمی رفسنجانی به‌مانند پیش از انقلاب گفتمان «پیشرفت» دوباره به گفتمان مسلط تبدیل شد و در قالب گفتمان «بازسازی» ویرانی‌های جنگ خود را منسجم کرد. از همین رو، این دوره به دوره «سازندگی» و خود آقای هاشمی رفسنجانی به «سردار سازندگی» ملقب شد. طی تحولات سال‌های بعد گفتمان‌های «مردم‌سالاری» و تقویت «جامعه مدنی» در دوره خاتمی و سپس گفتمان «عدالت» در دوره احمدی‌نژاد به گفتمان مسلط نخبگان سیاسی مبدل شد. در اثر تحولات بین‌المللی، منطقه‌ای و نیز تحولات داخلی درنهایت، در حال حاضر گفتمان «امنیت» بر تمامی گفتمان‌های پیشین غلبه کرده و نظام سیاسی خود را حول این مفهوم سازماندهی می‌کند. در واقع، ایران طی چهار دهه اخیر از گفتمان «پیشرفت» به گفتمان «امنیت» رسیده است و همین امر نشان‌دهنده به تعویق افتادن آرمان توسعه و تغییر اولویت‌بندی‌های جامعه است. روی هم رفته، موافق با پژوهش دلفروز (۱۳۹۷) پژوهش حاضر نشان داد که تغییر مداوم گفتمان‌های سیاسی یکی از علل ناکارآمدی دولت توسعه‌گرا در ایران است.

ایران طی یک قرن اخیر، با وجود چالش‌ها و زمینه‌های یادشده، گام‌های مهمی را در راستای تکوین دولت توسعه‌گرا برداشته است: جامعه‌ای شهری با طبقه متوسط رشدیافته دارد؛ بوروکراسی فراگیر و قدرتمندی در آن مستقر است؛ دولتی متکی به نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی متمرکز دارد که با تکیه بر آن می‌تواند در دورترین نقاط کشور اعمال حاکمیت کند؛ دارای دولتی متکی به نخبگان سیاسی و بوروکراتیک است که از نیروهای سیاسی - اجتماعی استقلال نسبی دارد؛ دولت در ایران آرمان پیشرفت و توسعه دارد و دارای نوعی ایدئولوژی ناسیونالیستی است و صفت «ایرانی» را در مقدمه مدل «توسعه ایرانی - اسلامی» مطلوب خود قرار داده است.

به نظر می‌رسد دولت در ایران اهداف توسعه‌ای دارد و می‌خواهد به صورت دولت توسعه‌گرا عرض اندام کند؛ اما الزامات یک دولت توسعه‌گرا را رعایت نمی‌کند. الزامات



دولت توسعه‌گرا و چالش‌های توسعه اقتصادی در ایران... کامران ربیعی

استقرار و موفقیت دولت توسعه‌گرا در ایران چنین مواردی هستند: شفاف و رقابتی کردن اقتصاد کشور، حرکت به سمت خصوصی‌سازی واقعی، پرهیز از تقابل و تنش‌های غیرضروری در سطح بین‌الملل، نهادینه کردن رقابت سیاسی و اجتناب از سیاست حذف رقیب، به رسمیت شناختن صندوق رای به‌منزله داور و میانجی رقابت سیاسی در کشور، مبارزه واقعی و همه‌جانبه با فساد، جمع کردن اسکله‌های غیررسمی و مبارزه واقعی با قاچاق در همه اشکال آن، کوشش در راه تحقق حداقل‌هایی از عدالت اجتماعی، اصلاح نظام مالیاتی در کشور، تن در دادن تمام افراد و بخش‌های مختلف قدرت به حاکمیت قانون، تأسیس نهادهای سیاسی، اقتصادی و حقوقی که غیرشخصی باشند و عمر آنها بیش از اشخاص باشد و هیچ گروه و فردی فراتر از آنها عمل نکند. یکی از مشکلات دولت در ایران آن است که فاقد مدل و راهبرد توسعه‌ای مشخصی است. نه نئولیبرالیسم و نه سوسیالیسم و یا حتی اقتصاد مختلط هیچ یک قادر به توضیح سیاست توسعه اقتصادی ایران نیست. وجود ترکیبی از دولت رانتیر، اقتصاد پنهان و غیرشفاف - که بخش بزرگی از آن غیررقابتی است - سرمایه‌داری، بنگاه‌داری و تصدی‌گری دولتی و حضور بخش خصوصی شکننده و ضعیف یک موقعیت و بستر پیچیده‌ای برای اقتصاد و جامعه ایران فراهم آورده است. به نظر می‌رسد سیاست‌های اقتصادی ایران را بیشتر بتوان «سیاست‌های التقاطی» نام نهاد تا چیزی دیگر. در پایان، گفتنی است که در دو دهه اخیر و در مقیاس جهانی دنیا به سمت قوی‌تر شدن اقتدارگرایی حرکت کرده است (Diamond, 2019). در چنین شرایطی و با توجه به روندها و تحولات سیاسی اخیر کشور شاید نتوان چشم‌انداز روشنی برای توسعه سیاسی ایران طی دهه پیش‌رو در نظر گرفت. با وجود این، بدون توجه دولت به «بلوغ اجتماعی» لایه‌های مختلف جامعه ایران و «پیچیدگی»های ناشی از تنوع قومی و مذهبی کشور، وجود مطالبات و مسائل اجتماعی انباشت شده، برآمدن نسل جدید رشدکرده در فضای مجازی و عرفی و ماهیت سیال امر اجتماعی، نمی‌توان برای ایران انتظار تحقق جامعه‌ای توسعه‌یافته را داشت.

پی‌نوشت‌ها

1. The politics of modernization
2. dependency theory
3. globalization theory
4. political development Theory
5. modernization revisionism
6. politics of order
7. The coherence of a coalition of internal elites
8. developmentally-driven institutions

منابع

- آبراهامیان، یروازند (۱۳۹۱). *تاریخ ایران مدرن*. ترجمه محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- آل یاسین، احمد (۱۳۹۲). *تاریخچه برنامه‌ریزی توسعه در ایران*. تهران: سمر.
- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸). *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی: اقتصاد، دفاع، امنیت*. ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- استیگلیتز، ژوزف (۱۳۸۷). *جهانی‌سازی و مسائل آن*. ترجمه حسن گلریز. تهران: نشر نی.
- امجد، محمد (۱۳۸۰). *ایران از دیکتاتوری سلطنتی تا دین‌سالاری*. ترجمه حسین مفتخری. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز).
- باباخانی، محمد (۱۳۸۷). «توسعه اقتصادی، نابرابری درآمدی و سلامت در ایران: ۱۳۵۵ - ۱۳۸۵». *رفاه اجتماعی*. د ۷. ش ۲۸. صص ۲۳۹ - ۲۵۹.
- باقری، فریده و حسین کاوند (۱۳۸۷). «اثر رشد اقتصادی بر فقر و نابرابری در ایران (۱۳۷۵ - ۱۳۸۴)». *رفاه اجتماعی*. س ۷. ش ۲۸. صص ۱۷۳ - ۱۹۱.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴). *موانع توسعه سیاسی در ایران*. تهران: گام نو.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران: دوره جمهوری اسلامی ایران*. تهران: نشر نگاه معاصر.
- بنوعزیزی، علی (۱۳۷۹). «رویکردهای اجتماعی - روانی توسعه». در *درک توسعه سیاسی*. به ویراستاری میروان واینر و ساموئل هانتینگتون. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیدآباد، بیژن (۱۳۸۴). «گونه‌شناسی نهادهای مالی و مراکز تصمیم‌گیری اقتصادی در ساختار اقتصادی ایران». *بانک و اقتصاد*. ش ۶۶. صص ۶۰ - ۶۳.

دولت توسعه‌گرا و چالش‌های توسعه اقتصادی در ایران... کامران ربیعی

- پاداش، حمید و همکاران (۱۳۹۰). «تبیین رشد اقتصادی ایران با رویکرد نهادی: نقش آزادی اقتصادی، آزادی سیاسی و فساد بر رشد اقتصادی ایران». *دانش مالی تحلیل اوراق بهادار*. ش ۹. صص ۱۹۳ - ۲۲۴.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا و سید رحیم تیموری (۱۳۹۶) «روند تاریخی ظهور «دولت توسعه‌گرا» در ایران با تأکید بر دوره زمانی بعد از جنگ تحمیلی». *علوم اجتماعی*. ش ۱. صص ۱۱۳ - ۱۵۵.
- حاجی‌هاشمی، سعید (۱۳۸۷). *توسعه و توسعه‌نیافتگی: روش تفکر و عقلانیت در توسعه (مطالعه موردی ایران)*. تهران: وسپان.
- دراج، منوچهر (۱۳۷۹). «مردم‌گرایی و شیوه صنفی در فرهنگ سیاسی ایران پس از انقلاب». در سمیع فارسون و مهرداد مشایخی. *فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*. ترجمه معصومه خالقی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز). صص ۲۸۳ - ۳۰۶.
- دلفروز، محمدتقی (۱۳۹۷). *دولت و توسعه اقتصادی: اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا*. تهران: آگاه.
- راغفر، حسین و آزاده ابراهیمی (۱۳۸۷). «نابرابری درآمدی در ایران طی سال‌های ۱۳۶۳ - ۱۳۸۵». *رفاه اجتماعی*. ش ۷ (۲۸). صص ۹ - ۳۴.
- ربیعی، علی (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی تحولات ارزشی: نگاهی به رفتارشناسی رأی‌دهندگان در دوم خرداد ۱۳۷۶*. تهران: فرهنگ و اندیشه.
- رئیس‌دانا، فریبرز (۱۳۸۱). *اقتصاد سیاسی توسعه*. تهران: نگاه.
- سازمان برنامه و بودجه کشور (۱۳۹۵). *مقایسه تطبیقی عملکرد اقتصاد ایران در مقایسه با کشورهای حوزه سند چشم‌انداز در دوره (۱۳۸۴ - ۱۳۹۴)*. تدوین‌شده از سوی علیرضا فرهادی‌کیا و علاءالدین ازوجی. تهیه و تنظیم: امور اقتصاد کلان.
- ساعی، علی (۱۳۹۰). «منطق تحلیل تطبیقی تاریخی با رویکرد تحلیل بولی». *علوم اجتماعی*. د ۱۸. ش ۵۴. صص ۱۳۳ - ۱۷۱.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۶). *عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران*. تهران: مرکز پژوهش‌های مطالعات استراتژیک.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۴). *قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: نشر نی.

- جامعه‌شناسی تاریخی \_\_\_\_\_ دوره ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹
- شهابی، هوشنگ و خوان لینز (۱۳۸۰). نظام‌های سلطانی. ترجمه منوچهر صبوی. تهران: شیرازه.
- شیرزادی، رضا (۱۳۸۹). «برنامه‌های توسعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی». علوم سیاسی. ش ۱۱. صص ۲۹ - ۴۳.
- عظیمی، حسین (۱۳۸۰). «تحلیل شرایط و سیاست‌های اقتصادی در دوره جنگ ایران و عراق». مطالعات دفاعی و امنیتی. س ۸، ش ۲۷. صص ۱ - ۳۲.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران. تهران: نشر نی.
- علی‌اکبری، اسماعیل و مهدی امینی (۱۳۸۹). «کیفیت زندگی شهری در ایران (۱۳۶۵ - ۱۳۸۵)». رفاه اجتماعی. ش ۱۰ (۳۶). صص ۱۲۱ - ۱۴۸.
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۹۵). اقتصاد و دولت در ایران: پژوهشی درباره ریشه‌ها و علل تداوم اقتصاد دولتی در ایران. تهران: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران.
- کاتم، ریچارد (۱۳۸۵). ناسیونالیسم در ایران. ترجمه احمد تدین. تهران: کویر.
- کدی، نیکی آر (۱۳۸۳). نتایج انقلاب ایران. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.
- کمالی، مسعود (۱۳۸۱). جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر. ترجمه کمال پولادی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز).
- مصطفوی، سید محمد حسن (۱۳۹۶). «مروری بر برنامه‌های توسعه کشور با تأکید بر برنامه ششم و مقایسه آن‌ها با معیار برخی شاخص‌های مرتبط با اقتصاد اسلامی». نشریه اقتصاد و بانکداری اسلامی. ش ۱۵ (۱۸). صص ۸۳ - ۱۰۳.
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۸۶). اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری. تهران: نقش و نگار.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴). اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز. تهران: نقش و نگار.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶). عدالت اجتماعی، آزادی و توسعه در ایران امروز. تهران: نقش و نگار.
- میلانی، محسن (۱۳۸۵). شکل‌گیری انقلاب اسلامی. ترجمه مجتبی عطارزاده. تهران: گام نو.
- نورث، داگلاس سی و همکاران [ویراستاران] (۱۳۹۴). سیاست، اقتصاد و مسائل توسعه در سایه خشونت. محمدحسین نعیمی‌پور و محسن میردامادی. تهران: روزنه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۷). خشونت و نظم‌های اجتماعی: چارچوب مفهومی برای تفسیر تاریخ ثبت‌شده بشر. ترجمه جعفر خیرخواهان و رضا مجیدزاده. تهران: روزنه.

دولت توسعه‌گرا و چالش‌های توسعه اقتصادی در ایران... کامران ربیعی

- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۴۶). *امیرکبیر یا میرزا تقی‌خان فراهانی قهرمان مبارزه با استعمار*. تهران: فراهانی.

- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۹). «اهداف توسعه»، آمده در *مایرون واینر و ساموئل هانتینگتون، درک توسعه سیاسی*. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علم.

- Barzegar, K. (2010). Balance of power in the Persian Gulf: an Iranian view. *Middle East Policy*, 17(3), 74-87.
- Diamond, L. (2019). Democracy Demotion: How the Freedom Agenda Fell Apart. *Foreign Aff.*, 98, 17.
- Evans, P. P., Evans, P. B., Rueschemeyer, D., & Skocpol, T. (Eds.). (1985). *Bringing the state back in*. Cambridge University Press.
- Evans, P. B. (1995). *Embedded autonomy: States and industrial transformation*. Princeton University Press.
- Evans, P. (2004). Development as institutional change: the pitfalls of monocropping and the potentials of deliberation. *Studies in comparative international development*, 38(4), 30-52.
- Fritz, V., & Menocal, A. R. (2007). Developmental states in the new millennium: Concepts and challenges for a new aid agenda. *Development Policy Review*, 25(5), 531-552.
- Institute for Economics & Peace. Global Peace Index 2019: *Measuring Peace in a Complex World*, Sydney, June 2019. Available from: <http://visionofhumanity.org/reports> (accessed Date Month Year).
- Kohli, A. (Ed.). (2014). *The State and Development in the Third World: A World Politics Reader*. Princeton: Princeton University Press.
- Leftwich, A. (1995). Bringing politics back in: Towards a model of the developmental state. *The journal of development studies*, 31(3), 400-427.
- Leftwich, Adrian (2005). *States of Development: On the Primacy of Politics in Development*, Cambridge: Polity Press.
- Leftwich, Adrian (2011). 'Theorizing the State' in Peter Burnell, Vicky Randall and Lise Raker, *Politics in the Developing World*, Oxford: Oxford University Press, 3rd edition, pp. 139-154.
- Leftwich, A. (2011b). Developmental States, Effective States, and Poverty Reduction: The Primacy of Politics. *Indian Journal of Human Development*, 5(2), 387-411.
- Maclean, I. (1987). *Public choice: An introduction*. Blackwell.
- Pieterse, J. N. (2010). *Development theory: Deconstructions/Reconstructions*. Second Edition. Sage.

- Rabiei, K. (2019). Social Policy under Sociopolitical Changes in the Post-revolutionary Iran, 1979–2013. *Contemporary Review of the Middle East*, 6(1), 16-43.
  - Rakner, L., & Randall, V. (2017). "Introduction" in Burnell, P. J., Rakner, L., & Randall, V. (Eds.). *Politics in the developing world*. Fifth edition, Oxford University Press. Pp. 1-9.
  - Randall, V. (2017) 'Analytical Approaches to the Study of Politics in the Developing World' in Burnell, P. J., Rakner, L., & Randall, V. (Eds.). *Politics in the developing world*. Fifth edition, Oxford: Oxford University Press. P. 13-28.
  - United Nations Development Programme. (2002). *Human development report 2002: Deepening democracy in a fragmented world*. Oxford University Press.
  - Woo-Cumings, M. (Ed.). (2019). *The developmental state*. Cornell University Press.
  - World Bank, (1992). *Governance and development*, Washington, DC: The World Bank, p. 12.
  - World Bank, (2001). *World Development Report 2000/2001: Attacking Poverty*. *World Development Report*, New York: Oxford University Press.
  - World Bank, (2005). *Economic Growth in the 1990s: Learning From a Decade of Reform*, Washington, D.C.: World Bank.
- Developmental State and the Challenges of Economic Development in Iran (1979-2020)

## Developmental State and the Challenges of Economic Development in Iran (1979-2020)

Kamran Rabiei<sup>1</sup>

Received: 01/04/2020

Accepted: 20/06/2020

### Abstract

This paper studies the situation of the developmental state in Iran and its role in promoting economic development. The main question of the present study is why in the post-revolutionary Iran, the "developmental state" did not function efficiently and could not successfully promote the economic development of the country. To answer the research question, Adrian Leftwich's theory of developmental state was used as the conceptual framework of the present study. Douglass C. North et al.'s theory of social orders was also applied. The present study is based on historical research method and narrative analysis technique. In the present study, the "national state" is the unit of analysis. Domestic, regional and international events and conditions are selected as the context of economic development in relation to the national state and are analyzed on a time-lapse basis. According to the findings, the structural and institutional weaknesses of the state along with regional and international developments have led the country to internal and external tensions. Thus, despite the effectiveness of the state in Hashemi Rafsanjani and early Khatami period, the country enters internal and external tensions and eventually the "security" discourse replaces the "development" discourse. Under such circumstances, the country's priorities and institutional arrangements would no longer be "developmentally-driven", and the process of economic development of the country would be interrupted and even set back.

**Keywords:** Developmental State, Economic Development, Rule of Law, Elite Coalition, Institutionalism.

---

<sup>1</sup> Department of Sociology, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (Corresponding author)

Email: k.rabiei@modares.ac.ir.

